



۲۰۱۹/۱۱/۱۶



سید همایون شاه عالمی

مرحمت بیکران

ای ایزدی که پاکی بود در نشان تو
با مغز های کوچک خود ما به غرّشیم
هر کس به ذوق خویش به تزویر قصه ای
نشناخستیم ذره از کائنات و لیک
یک تن به بام مسجد و یک تن به صومعه
از هر سخن ببینی به ما کفر می کشند
یک تن زدست زاهدی اندر شکنجه گشت
یک تن به تیغ جهل زند گردن کسی
یک تن به پای یک بتی در زاری آمده
دوزخ نموده است منافق زمین را
پالایده ایم روی زمین را به زیرکی
اندر خدایی اند گروهی زبندگان
آواز بلبلان حقیقت نشد پدید

اگه نگشته هیچ کسی از نهان تو
تا درب کائنات بود آستان تو
لیکن نهفته مانده همه داستان تو
با مسند دروغ همه را زبان تو
صد گونه شاخ و پنجه کشد از بیان تو
ما هم به حیرتیم ازین بندگان تو
یک تن به نام دین بکشد مردمان تو
یک تن به ترس و وهم نماید جهان تو
یک تن به جسم خویش ببیند روان تو
از قهر تو سخن بزند در گمان تو
لیکن نیافتیم دگر پیروان تو
مال کسان خوردند نشسته به خوان تو
زاغ و زغن چراست درین بوستان تو

با قایق شکسته همایون به بحر فکر

دارد امیدِ مرحمتِ بیکران تو

۱۴ نوامبر ۲۰۱۸م - ورجنیا امریکا

مرحمت بیکران

Alemi_h_۸۶_marhamat_e_bekraan.pdf